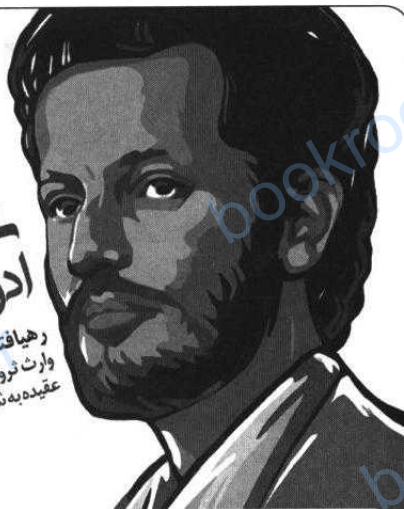


# شعید ادواردو (مهدی) آنیل

رہ یافتہ ایتالیایی وارث ثروت افسانہ ای خانوادہ آنیلی کہ در راہ ایمان و عقیدہ بہ شہادت رسید



شبیعہ تک است، چیزی دارند کہ سایر  
ادیان ندارند و آن وابستگی بہ اہل  
بیت (علیہم السلام) است.



## سخن اول

حتماً در تاریخ خوانده‌اید. مشرکان مکه رفتند پیش پیامبر. به پیامبر گفتند: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ما هر چه بخواهی به تو می‌دهیم. هر چقدر پول و ثروت و مال و منال بخواهی به تو می‌دهیم. هر پست و مقامی هم بخواهی به تو می‌دهیم. اصلاً تو را می‌گذاریم رئیس‌مان. تو را می‌گذاریم سرورمان.

فقط یک شرط دارد. آن هم اینکه دست از آیینت برداری. پیامبر اخم‌هایش را توی هم کرد. همانجا آب پاکی را ریخت روی دست‌های مشرکان.

بهشان گفت: به خدا قسم اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارید که دینم و رسالتم را رها کنم، هرگز این کار را نخواهم کرد!

می‌بینی چه پیامبری داری؟ می‌بینی چه ولی و پیشوایی داری؟ با خودت می‌گویی بین چه جور دل از دنیا کنده که دنیا توی نگاهش شده هیچ. شده پوچ.

یک لحظه بایست. یک لحظه توقف کن!

من کسی را می‌شناسم که یک قطره از اقیانوس بی‌پایان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کام او ریخته شد و همچون پیامبر به دنیا و همه‌ی مافیاهایش پشت پا زد.

شهید ادواردو آنیلی را می‌گوییم.

کسی که پدرش صاحب کارخانجات عظیم ماشین سازی  
فیات بود و یکی از ثروتمندترین انسان‌های دنیا. می‌دانی  
داستانش چیست؟ در چند خط.

قرار بود ثروتی که تو توی خوابت هم نمی‌بینی، یکجا به او  
برسد. ثروتی معادل سه برابر درآمد نفتی ایران.

می‌دانی یعنی چه؟! یعنی سه برابر پول کشور نفت خیز ایران،  
ریخته شود توی جیب یک نفر. فقط و فقط توی جیب یک نفر!  
اما... اما این شرط دارد. شرطش هم دست برداشتن ادواردو از  
ایمانش و اعتقادش بود.

اما او از پیامبرش الگو گرفته بود و همچون او به مشرکان  
زمانه‌اش گفت: اگر صد برابر این ثروت را هم در دست من  
بگذارید، دست از اسلامم و پیامبرم بر نمی‌دارم. او می‌دانست  
این کارها به ضررش تمام می‌شود و آخرش او را می‌کشند،  
اما بارها به دوستانش گفته بود: من خود را برای شهادت آماده  
کرده‌ام و می‌دانم روزی من را خواهند کشت!

خلاصه کنم. این کتاب خاطرات کوتاه از مردی است که  
دین و ایمانش را به دنیا و مظاهرش نفروخت.

مردی که ثابت کرد می‌شود در دره‌ی گناه بود اما زنجیرهای  
شیطان را پاره کرد و تا اعلیٰ علین بهشت پرواز کرد. مردی که  
بزرگترین آرزویش این بود که تا وقتی زنده است امام زمانش  
ظهور کند و از یارانش بشود.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به مولای بی‌نشان ادواردو،  
حضرت حجت علیه السلام. همان کسی که فقط خوبان و مقربان،  
نشانش را دارند.